

وجه استعاری فهم در هرمنوتیک ضد دکارتی ویکو

رأد فریدزاده*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۱

چکیده:

در این مقاله به نظریه‌های ضد دکارتی ویکو، به‌ویژه دیدگاه نقادانه او در برابر مفهوم حقیقت در نزد دکارت و هم‌چنین به سیر تطور مفهوم استعاره در نزد وی، که در دو مرحله تاریخی شکل گرفته است، خواهیم پرداخت. اسلوب دکارتی که مبین استنتاج حقایق عدیده از یک حقیقت بنیادین و تردیدناپذیر است، از نظر ویکو محل تردید است. ویکو در مقابل، تلاش خود را بر گسترش امر محتمل می‌گمارد. امری که از دید وی منتج شده از حس مشترک و خرد جمعی است و نه ادراکات روشن و مستقیم، آن‌گونه که دکارت مدعی آن است. در این اثنا درک استعاری حقیقت با استعاری بودن بنیادی زبان و قابلیت قرائت از جهان پیوند می‌خورد. تفاوت و تطابق نظریه ویکو در باب استعاره با نظریات ارسطو حائز اهمیت است، چون با التفات به این امر می‌توان از دو ویکو متقدم و متأخر سخن به میان آورد.

واژگان کلیدی: هرمنوتیک فلسفی، ویکو، استعاره، انسان‌شناسی تاریخی، فلسفه دکارتی، بلاغت.

* استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی. آدرس الکترونیک:

مقدمه و پیشینه تحقیق

جامباتیستا ویکو (۱۷۴۴ - ۱۶۶۸) را باید یکی از متفکران و فیلسوفان مهم و تأثیرگذار نقطه عطف تاریخ برشمرد؛ کسی که در زمان حیاتش توجه در خوری به آثار او نشد. در پایان قرن ۱۹ میلادی تنها می‌توان تعداد انگشت‌شماری تحقیق خارج از حوزه زبانی ایتالیایی مشاهده کرد که با توجه به کلیت و تأثیر آن چندان قابل توجه به‌شمار نمی‌آید. حیات مجدد دنیای فکری ویکو در ابتدای قرن بیستم آغاز شد.

ترسیم سیر اندیشه ویکو با تکیه بر زبان و نوشتار او امر دشواری است، چون او آگاهانه شیوه‌ای ادبی و خلاقانه را در مقابل زبان خشک و مستقیم دکارتی بر می‌گزیند. نحوه نگارش ویکو شیوه شورانگیزی را تداعی می‌کند؛ چون او خود را در متن وقوع حوادث قرار می‌دهد و زاویه نگاهش را مدام تغییر می‌دهد. ویکو ناظر منفعل صرف در رخدادها تشریح شده نیست بلکه مشارکت‌کننده‌ای فعال و خلاق است.^۱ فلسفه ویکو شاعرانه است و شعر او فیلسوفانه. در قیاس جریانات فکری قرن هفدهم می‌توان ویکو را فیلسوفی «نابه‌هنگام» پنداشت که خصیصه فکری بارز آثار او را می‌توان در تقابل معنای حقیقت دکارتی نظاره کرد. «تأملات نابه‌هنگام» ویکو سال‌ها بعد از حیات او در قرن بیستم دوباره کشف شد و مورد تحسین و احترام قرار گرفت. در بین مفسرین آراء او می‌توان از امیلیو بتی، هانس گئورگ گادامر، پل ریکور، یورگن هابرماس نام برد که جایگاه حقیقی افکار او را در فلسفه هرمنوتیک می‌دیدند. در ابتدا بازخوانی آثار ویکو محدود به تأملات در حوزه تاریخ فلسفه بود.^۲ اما بعدها ویکو تبدیل به یکی از مهم‌ترین پایه‌گذاران حوزه علوم انسانی، تاریخ، سیاست و ادبیات شد. ویکو زمینه‌ساز پیدایش فلسفه زبان مدرن به‌شمار می‌آید و هم‌چنین او را باید از پیشگامان هرمنوتیک جدید محسوب کرد. در بسیاری از مباحث هرمنوتیکی قرن بیستم ویکو حضوری دائمی دارد. دیلتای نخستین کسی است که به جایگاه بی‌بدیل ویکو در تاریخ هرمنوتیک اشاره می‌کند.^۳ نخستین بار کتاب ویکو به نام *در باب عقل*^۴ به واسطه فلسفه هایدگر مورد توجه فیلسوفان هرمنوتیک قرار گرفت.^۵ گادامر در مبحث سنت اومانستی و بلاغت، آن گونه که در کتاب حقیقت و

۱. این مشارکت فعال و مولد در جریان‌های خلاقانه با نظر گوته قرابت بسیار دارد. گوته رابطه خود با حافظ را به سان «مشارکتی مولد و خلاق» بر می‌شمارد. رجوع شود به:

Tag and Jahresheften, 1818, ziti. In: Goethe J.W.: *West-östlicher Divan* Teil 1 M.2, hrsg. Henrik Birus, Franhght, 1994.

2. Stefanie Woidich 2007: 14

۳. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:

Wilhelm Dilthey 1922: 162

4. *De ratione*

5. Stefanie Woidich 2007: 14

رائد فریدزاده

روش خود مطرح کرده است، از کتاب در باب علوم زمان ما^۱ که ویکو در دوره پایانی زندگی خویش نوشته است یاد می‌کند.^۲ گادامر مفهوم حس مشترک^۳ را آن گونه که ویکو آن را تبیین کرده است در مرکز تأملات خود قرار می‌دهد. در مناظره‌هایی که میان گادامر و هابرماس اتفاق افتاد، ویکو حائز جایگاه مهمی است. گادامر در کتاب حقیقت و روش خود در پی تبیین ارتباط میان بلاغت و هرمنوتیک است و در این اثنا به ویکو متقدم رجوع می‌کند.^۴ هابرماس در دیدگاه نقد ایدئولوژی خود با چشم پوشی از بخشی از افکار ویکوی متقدم با نوشته در باب عقل ویکو مواجه می‌شود.^۵ در حالی که گادامر بر نظریات ویکوی متقدم به مثابه وکیل مدافع بلاغت تأکید می‌ورزد، هابرماس خود را در مسیر «علوم جدید دیگری» می‌یابد. از خلال اثر معروف ریکور با نام زمان و حکایت می‌توان به تأثیر ویکو بر پل ریکور پی برد. با این که پل ریکور به تأثیر ویکو در نظریات کتاب مزبور هیچ اشاره روشنی نکرده است، در بیان تمایز میان «تخیل»^۶ (هم‌چون «عرصه امور مشابه») و «عقل کلی»^۷ (چونان «عرصه خویش») تأثیر ویکو بر افکار پل ریکور در این زمینه به روشنی مشهود است.^۸ با این حال، تأثیرات غیرمستقیم ویکو بر این گروه از متفکران تاکنون به تفصیل مورد تحقیق واقع نشده است. به طور مثال، وقتی گادامر در باب «استعاری بودن زبان در بنیاد خود»^۹ سخن می‌گوید، صدای ویکو را که به بنیاد زبان بر پایه استعاره معتقد بود، به روشنی می‌توان شنید. در ادامه تلاش می‌شود به پرسش در باب استعاری بودن فهم از منظر ویکو پرداخته شود و وجه تمایز وی با فلسفه دکارتی و تأکید ویکو بر حس مشترک (Sensus Communis) و ارتباط آن با مسئله قرائت جهان تبیین شود.

بحث و بررسی

ویکو در نخستین کتاب خود در باب خرد و علوم روزگار ما،^{۱۰} که در سال ۱۷۰۸ منتشر شد نظریات نقادانه و تند خود را در قبال فلسفه دکارت مطرح می‌کند. از نظر ویکو، امر حقیقی، امری است که می‌توان آن را محصول دست انسان نامید و از این رو، آنچه حقیقی است برساخته دست

1. *De nostri temporis studiorum*

۲. گادامر در ارتباط با تاریخ مفهوم تربیت در ابتدای کتاب حقیقت و روش به ویکو ارجاع می‌دهد.

Hans-Georg Gadamer 1990: 23f

3. *sensus communis*

5. Jürgen Habermas 1971: 228-289

7. *Intellectio*

9. Gadamer 1990: 437

4. Gadamer 1990: 25

6. *Imaginatio*

8. Paul Ricoeur 2004: 248

10. *De nostri temporis studiorum ratione*

انسان است، چنان که آن چه بر ساخته دست اوست حقیقت است.^۱ بنا به این تعریف، انسان فقط قادر به فهم و درک چیزی است که خود ساخته و پرداخته باشد. انتقاد او به دکارت بیشتر به سبب اسلوب تحلیلی و استنتاج منطقی اوست. اسلوب دکارتی مبین استنتاج حقایق عدیده از یک حقیقت بنیادین و تردیدناپذیر است که این از نظر ویکو به معنی کنار گذاشتن شعر، بلاغت، زبان و در نهایت محدود کردن هنر سخنوری است. ویکو میان دو مفهوم *ars inveniendi* و *ars iudicandi* که از زمان سیسرو به عنوان واژگان کلیدی بلاغت مرسوم بوده است، تمایز قائل می‌شود. *ars inveniendi* به مثابه بلاغت و هنر کشف قوانین در تقابل با *ars iudicandi* به مثابه نقد قرار می‌گیرد. از نظر دکارت تنها شیوه تحلیلی و استنتاجی مورد قبول است و هر آنچه در حوزه شعر و بلاغت قرار گیرد از دایره نقد کنار گذاشته می‌شود. ویکو این امر را خطری بزرگ در مسیر آموزش سخنوران و حقوق دانان بر می‌شمارد زیرا تنها قوه تعقل آنان رشد می‌یابد حال آنکه قوه خیال مورد غفلت قرار می‌گیرد. هنر سخنوری صرفاً با نقد محقق نمی‌شود. ویکو در تلاش است تا بلاغت را با نقد همسان کند و به آن صورتی واحد ببخشد در حالی که دکارت تنها جانب نقد را می‌گیرد. روش انتقادی دکارت «تمامی استعدادها را خلاقانه را نابود می‌کند و تمامی تمایلات و گرایشات را از بین می‌برد.»^۲ ویکو بر قدرت ذهن^۳ در کسب معرفت از طریق خلاقیت پای می‌فشارد و با تکیه به آن بر استعاره به مثابه امری که مخلوق ذهن آدمی است تأکید می‌ورزد.^۴ از دید وی هر استعاره، خود «خرده‌اسطوره‌ای»^۵ است. بر خلاف شعار دکارتی در باب از میان برداشتن شک و تردید، ویکو توان خود را به گسترش امر محتمل^۶ می‌گمارد. چون حقیقت نه از ادراک روشن (واضح) و مستقیم،^۷ که از حس مشترک^۸ و امر محتمل منتج می‌شود. استدلال او در مقابل نظر دکارت، مبتنی بر حس مشترک و هوشمندی و دکاوت^۹ به‌سان به‌سان توان‌مندی عملی است. بر این مبنا بشر قادر است که در یک آن کثرت وضعیت‌های انضمامی عمل را درک کند. وضعیتی که به هیچ‌وجه به واسطه قوانین تغییرناپذیر عقلی و اسلوب

۱. به جز ویکو، هایدگر نیز از فیلسوفانی است که در مخالفت با افلاطون در باب تعریف او از حقیقت پرداخته و رساله مستقلی با این نام از وی در دست است. رجوع شود به:

Martin Heidegger: *Platons Lehre von der Wahrheit*. Frankfurt am Main: Klostermann, 1997.

2. Giambattista Vico 1947: 29

3. Geist

۴. ویکو در جدل با دکارت تا آن جا پیش می‌رود که مشکل ناتوانایی در خلق و ابداع استعاره را به همه فرانسویان تعمیم می‌دهد این ناتوانی ریشه در زبان فرانسوی دارد. زبان آنان، زبانی خشک و انتزاعی است. به خاطر محدودیت زبانی و عقلی، مرتبط ساختن دو چیز کاملاً متفاوت با یکدیگر برای آنان مقدور نیست. در مقابل عقل فرانسوی، زبان ایتالیایی می‌درخشد: «زبانی که همیشه زنده و متحرک است و ذهن و روح شنونده را برای قیاس و تشبیهات دور و غریب از ذهن قوام می‌بخشد.»

5. kleiner Mythos/little myth

5. vero simile

7. Clara et Distincta Perceptio

7. Sensus Communis

9. Prudentia

استنتاجی به دست نمی‌آید. بر اساس امر محتمل حس مشترک پدید می‌آید که خود مبنای قواعد سخنوری را می‌نهد. علوم ترکیبی بلاغی، هنر کشف امر محتمل است. در آن جا است که حس مشترک جایگاه حقیقی خود را می‌یابد. بلاغت^۱ به واقع هنر «کشف قوانین کلی استدلال»^۲ است. حکم در باب قوانین وظیفه نقد است. اما هر نقدی بدون در نظر گرفتن بلاغت به هیچ وجه به سر منزل مقصود نمی‌رسد زیرا از امر محتمل غفلت کرده است.^۳

جرقه اولیه نظریات ویکو در باب بلاغت، از جدال و بحث میان ادبای فرانسوی و ایتالیایی بر سر تفکیک بین توانایی (هوشمندی) و تیزبینی^۴ که با نام *acutezze* معروف شد، حادث گردید. در این میان ویکو استعاره را به جایگاهی شناختی - معرفت‌شناسانه ارتقا بخشید. جان د. شفر معتقد است که ریشه تفکر ویکو را باید در مباحث *acutezze* جستجو کرد: «سرمشأ نظریه ویکو در باب استعاره در جدل فرانسوی - ایتالیایی درباره طنز و مزاح نهفته است. این جدل بر سر «شوخی طبیعی» یا *acutezza* برخوردی میان تفکر باروکی ایتالیایی از سویی و تفکر نقادانه دکارتی از سوی دیگر بود. ایتالیایی‌ها از مزاح و طنز به عنوان شیوه مشروعی برای کشف حقیقت دفاع می‌کردند. در مقابل، نقادان فرانسوی اظهار می‌داشتند که طنز و مزاح فقط بازی لفظی و کلامی است و حقیقت صرفاً به روش نقد دکارتی پدید آمده است. مراد نظریه‌پردازان ایتالیایی از «شوخی طبیعی» یا «نکته‌سنجی» توانایی مشاهده تشابه میان دو شیء یا دو ایده (صورت عقلی) متفاوت و دور از ذهن است. استعاره این تشابه را با شدیدترین ایجاز و قدرت بیان می‌کند.^۵ از منظر شفر سیر تطور نظریه استعاره ویکو به موازات «مزاح» و «روایت» صورت گرفته است.^۶ ویکو در مقابل نظریات لایبنیتس، ولف و فیلسوف فرانسوی بواور^۷ در باب تفکیک تفکیک و تمایز مشخص میان استعاره و حقیقت، اعتقاد راسخی به همسانی و همپوشانی این دو داشت. از دید ویکو لحظه معرفتی و شناختی خلق یک استعاره جایگاهی ویژه دارد. با تأکید بر

1. Topik

2. Vanessa Albus 2001: 53

۳. گادامر در تفکیک میان تفکر نقادانه و تفکر مبتنی بر بلاغت ویکو، تقابل دو قطب را منطبق با ساختار فکری و فلسفی خود مشاهده می‌کند. تازگی فکر ویکویی از منظر گادامر در نقد بی‌پروای او به روش منطقی دکارتی نهفته است. رجوع شود به:

Gadamer 1990: 24

4. ingenium acutum

5. John D. Schaeffer 1984: 59

۶. شفر در این خصوص بین سه مرحله از تحول فکری ویکو تمایز قائل می‌شود: «ویکو نظریه خود در باب استعاره را در سه مرحله مشخص، تکمیل می‌کند. اولین مفاهیم استعاره در نخستین کتاب وی با عنوان هنر سخنوری مطرح می‌شود، کتابی درسی بر اساس درس گفتارهای ویکو در باب بلاغت. در آن جا ایده تخیل به مثابه امری کنشی (performative) و استدلالی (argumentative) است و از نظریات منتقدان فرانسوی فاصله می‌گیرد. پس از آن وی در کتاب در باب ماهیت و روش‌های پرورش روح و روان، آگاهانه این ایده را در مقابل فیلسوفان عصر روشنگری گسترش می‌دهد. ویکو در نهایت در «علوم جدید» نظریات استعاره خود را مبنای نظریه پردازی در باب بلاغت و فرهنگ قرار می‌دهد.» همان، ص. ۶۳.

7. Bouhour

این نظر، ویکو راه خود را از ارسطو جدا می‌سازد. این سنت‌شکنی در نظریه استعاره ارسطویی به یکباره حادث نشد. به‌طور کلی می‌توان سیر تطور فکری ویکو را به دو مرحله تقسیم کرد: در مرحله نخست ویکو به شدت تحت تأثیر ارسطو است.^۱ در این دوره مفهوم استعاره، استعداد و ذوق^۲ و امدار دیدگاه‌های ارسطو است. هوشمندی از دید وی در مقابل قوه خیال^۳ و حافظه^۴ قرار دارد. سخنور یا تعلق به جماعت هوشمندان و مستعدان دارد و یا به گروهی با حافظه درخشان. اما هر دو ویژگی با هم در یک جا جمع نمی‌شود.^۵ قدرت و قابلیت هوش و ذوق در کشف تشابه مابین دو چیز متفاوت و برقراری قیاس از منظر ارسطویی بین آن دو نهفته است.^۶ نظریه استعاره که در این دوره مطرح می‌گردد مبتنی بر اصل تشابه و تفکیک ارسطویی میان کلام حقیقی^۷ و کلام غیرحقیقی یا مجازی^۸ است. پیدایش کلام مجازی خود مبتنی بر دو اصل است: اصل ضرورت^۹ و اصل زیبایی (ملاحت و شیوایی).^{۱۰} اینجا در حقیقت بین استعاره «ضروری» و استعاره استعاره «تزیینی» تفکیک شده است. ویکو در بحث و جدل با سنت باروک - رومانیک بین دو واژه استعداد (شعور) و ذکاوت^{۱۱} تمایز قائل می‌شود.^{۱۲} وی به شدت در مقابل حکمی که معتقد به تعلق حقیقت به عقل و تعلق زیبایی به ذوق است مخالفت می‌کند. شنوندگان و مخاطبان برای کشف امر زیبا بر اساس حس مشترک بیش‌تر به فعالیت ذهنی و عقلی می‌پردازند تا استدلال‌های ریاضی که چنان سعی در نمایان کردن حقیقت به مخاطب خود دارد که گویی نیازی به تلاش ذهنی چندانی نیست. در اینجا فعالیت ذهنی مخاطب بسیار محدود می‌شود. در مقابل، ایهام و ابهام ناشی از استعاره تلاش برای «تفکر بیش‌تر» را ترغیب می‌کند.^{۱۳} در تقابل با دیدگاه‌های

۱. این دوره شامل نوشته‌های نخستین ویکو از *De antiquissima Institutones oratoriae* است. چرخشی مهم و حائز اهمیت در سیر فکری و فلسفی و انسان‌شناسی ویکویی با *Il diritto universale* رخ می‌دهد و تا نگارش اولیه *Scienza nuova* ادامه می‌یابد.

2. Ingenium

3. phantasia

4. memoria

۵. این تفکیک بیشتر در *Institutones oratoriae* به چشم می‌آید.

6. Giambattista Vico 1947: 310

7. vocabula propria

8. Vocabula translate

9. necessitas

10. Ornatus

11. acutum

۱۲. در نظریه ادبی دوران باروک این سؤال مطرح می‌شود که آیا شعور (دهاء) قابلیت دیدن تشابه و تباین در دو چیز کاملاً مستقل و غیروابسته، صرف‌نظر از قوه ذهنی و تعقل بشری است یا این‌که باید آن را نوعی از ادراک به شمار آورد. رجوع شود به:

Vanessa Albus 2002: 45

۱۳. این دیدگاه نزدیکی بسیاری با نظر پل ریکور در باب ترغیب استعاره به «تفکر بیش» دارد. رجوع شود به:

Paul Ricoeur, 2004.

رائد فریدزاده

عقل‌گرایانه، ویکو میان حقیقت و استعاره تضادی نمی‌بیند.^۱ ذوق و ذکاوت در نزد وی دوشادوش هم در جریان‌اند. ذوق همان قوه حکمی است که به واسطه آن تشابه میان دو چیز کشف و بیان می‌شود و همان توانایی ذهن است که برای خلق استعاره بدان نیازمندیم. از سوی دیگر، استعاره شکل‌دهنده و جلوه‌گر ذوق و فهم آن است و به این دلیل خود سرمنشأ تمام علوم است: «کشف و شناخت روابط متشابه، خود مادر تمام کشفیات و ابداعات است.»^۲ از دید ارسطو تزوج سنتی میان حافظه و خیال که در تقابل با هوش و شعور قرار می‌گیرد، توسط ویکو در دوره اول خلاقیتش دنبال می‌شود. ویکو در کتاب هنر سخنوری^۳ خود (۱۷۴۱-۱۷۱۱) میان سخنور هوشمند و سخنوری خلاق فرق قائل می‌شود. فرد هوشمند فاقد حافظه لازم است و در مقابل فردی با حافظه درخشان می‌تواند همه چیز را به خاطر سپارد، لیکن به دلیل قوه خیال فعال چنان درگیر است که توان جمع‌بین حافظه و خلاقیت را ندارد. ویکو در نوشته‌های بعدی خود دست از این ثنویت می‌شوید و رأی به حضور هم‌زمان و دادوستد هر سه قوای فکری و ذهنی می‌دهد. ویکو در دوره متأخر سیر فکری خود، مسیرش را از مرحله نخست جدا می‌سازد. او دیگر میان سه قوه شعور و ذوق، خلاقیت و حافظه تمایز قائل نیست و هر سه قوه را در کنار هم و یکجا می‌نگرد. هم‌بودگی و تعامل این سه قوه چنان‌که ویکو در در باب علوم عصر ما^۴ متذکر می‌شود موجب پیدایش استعاره می‌گردد. او در فصل «در باب ماهیت و چیستی انسان» در نوشته خود با نام حقوق عمومی^۵ (۱۷۲۲) قوه خلاقه و حافظه را در مقابل عقل^۶ قرار می‌دهد. ویکو از ثنویت ارسطویی که میان هوش و شعور و حافظه و قوه خیال تفکیک قائل می‌شود روی می‌گرداند زیرا ارسطو حافظه و خیال را قوه واحدی از قوای نفس محسوب می‌کند.^۷

ویکو در بحیوچه^۸ جدل و بحث در باب تفاوت میان کلام حقیقی *vocabula propria* و کلام مجازی *vocabula translata* که قرن‌ها به طول انجامیده است، طرف کلام مجازی را می‌گیرد و اولویت را به آن می‌بخشد. حقیقت از دید ویکو در کلام ادبی و شاعرانه نهفته است. استعاره‌ها به عنوان زبانی حقیقی، داستان پیدایش بشر (دوران ابتدایی بشر) را روایت می‌کند. این برداشت و مفهوم تازه از استعاره دیگر بر پایه و اساس اصل تشابه و همانندی ارسطویی استوار نیست، بلکه قائم به اصل هم‌بودگی و تطابق کامل میان مشبه و مشبه‌به یا به عبارت دیگر میان

۱. ویکو تلاش می‌کند این موضوع را در ارتباط با فعالیت و کلا و حقوق‌دانان تبیین کند تا پس از آن، به تمامی حوزه‌ها تعمیم بخشد. اگر حقوق‌دانی تیزهوشی خویش را به کار گیرد تا تشابه میان دو چیز را بیابد و آن دو را به نحو استعاری متحد سازد، پیشاپیش حقیقت را کشف کرده است. زیرا از دید وی امر زیبا و امر حقیقی هم‌زمان ظهور می‌یابند.

2. Giambattista Vico 1979: 135

4. De nostri temporis studiorum

6. Ratio

3. Institutiones oratoriae

5. Il dritto universale

7. Aristoteles 1953: 64

مستعار له و مستعار منه^۱ است. از دید ویکو این تطابق و همانی اساس و بنیان پیدایش حقیقت، دین و قانون است. دیگر نمی‌توان استعاره را هم‌چون تصور قدما به‌سان تشابهی مختصر (کوتاه شده) نگریست؛ چون استعاره و حقیقت از منشأ واحدی پدید می‌آید.

ویکو و قابلیت قرائت جهان

شناخت حقیقت به قدر طاقت و توانایی بشر مسئله‌ای است که ویکو در فصل ابتدایی کتاب در *باب امر کهن*^۲ (۱۷۱۰) بدان می‌پردازد. ویکو شیوه و اسلوب استنتاجی - هندسی دکارتی و ادعای وی مبنی بر لزوم بیان حقیقت به صورت تصوراتی روشن و متمایز^۳ را به دیده شک و تردید می‌نگرد. این دو مسیر رسیدن به حقیقت و یقین را هموار نمی‌سازند:

«معیار و قاعده امر حقیقی همانا [نهفته در] مصنوع بودن خود آن است. بدین‌سان ایده (صور عقلی) روشن و متمایز که در ذهن خود داریم نه می‌تواند معیاری برای [شناخت] دیگر حقایق باشد و نه معیاری برای ذهن و روح خود ما. چون زمانی که ذهن، خویش را می‌شناسد (به خود آگاه است) فعال نیست و چون فعال نیست ناتوان در شناخت نوع^۴ خود و وجوه متعددی^۵ است که در آن به معرفت خود دست زده است.»^۶

ویکو با تکیه بر اصل حقیقت (واقعیت) مصنوع^۷ خود، پایه ظهور معیار و فهم نوینی از حقیقت را می‌نهد. معیاری که قرار است هم‌نگاهی به اصول دکارتی داشته باشد و هم دیدگاه تقابلی شکاکيون را در نظر بگیرد. در این میان استعاره خوانش^۸ در نزد ویکو نقشی کلیدی ایفاء می‌کند. ویکو تلاش می‌کند که دو واژه حقیقت^۹ و تصنع^{۱۰} را به یک ریشه لغوی بازگرداند. در این اثنا بر قرابت لغوی و هم‌ریشگی خوانش، تجمیع^{۱۱} و تعقل و تفکر^{۱۲} تأکید می‌کند. از منظر ویکو خوانش به مثابه نوعی از تجمیع تفکر و نمونه بارز و اعلائی از عمل (فعل) شناخت و معرفت است:

«متفکران لاتینی انسان را به مثابه موجود زنده‌ای تعریف و تحدید می‌کنند که بهره‌مند از عقل است، بی‌آنکه قدرت نامحدود آن (فهم و عقل) را واجد باشد. همان‌طور که کلمات و نمادها و علائم ایده‌ها (صور عقلی) هستند، ایده‌ها نیز (به نوبه خود) نمادها و علائم اشیاء هستند. هم‌چون کسی که هنگام خواندن، عناصر متن مکتوب را که شامل کلمات است، فراهم می‌آورد؛ (به همین شیوه) دیدن عبارت است از گرد هم آوردن همه

1. Vehicle and Tenor

3. die klare und distinkte Idee

5. Modalität

7. verum-factum-Prinzip

9. Verum

11. Colligere

2. De antiquissima

4. Art

6. Giambattista Vico 1979: 45

8. Legere

10. Factum

12. Intelligere

عناصر شیء که به کمک آن عناصر می‌توان ایده (صورت عقلی) کامل آن شیء را بیان کرد.^۱

ویکو استعاره خوانش خود را در برابر تعین انسان از دید متفکران لاتینی می‌نهد. از دید آنان انسان موجودی سهیم در عقل^۲ است که نه صاحب کامل عقل بلکه تنها در بخشی از آن مشارکت دارد. انسان در تمامی امکانات و توانایی‌اش محدود و محصور است چونان که خوانش کامل اشیاء برای او ممکن نیست.^۳ او فقط قادر است در مورد آن‌ها تفکر^۴ کند، اما خواندن تام و تمام و کامل^۵ آن‌ها برای او حاصل نمی‌شود. قرائت انسان در قیاس با قرائت خداوند محدود و ظاهری است. امر حقیقی به مثابه «تجمیع تمامی اجزاء یک شیء»،^۶ آن‌گونه که ویکو آن را توصیف می‌کند، تنها از دید وی می‌تواند مشمول فعل و «کلمه» الهی^۷ قرار گیرد. چنین قرائتی فقط در حیطه اقتدار الهی قرار دارد، در حالی که انسان واجد قدرتی است که تنها می‌تواند عناصر ظاهری شیء را گرد هم آورد.^۸ دیدگاه مسیحی در باب کلمه الهی و استعاره خوانش ویکویی یکدیگر را تکمیل می‌کنند. ویکو در این باب متذکر می‌شود: «بدین‌سان است که کتاب مقدس که عبارت است از بیان حکمت به ادق معانی، ایده‌های^۹ همه اشیاء و تمام اجزای تشکیل دهنده آن ایده‌ها را کلمه می‌نامد.» به راستی در «کلمه الهی» است که امر حقیقی با علم او به جمیع مکونات مطابقت می‌کند؛ همان علمی که این کهکشانش را نظم می‌بخشد. و اگر او اراده نماید از (درون آن) عوالم عدیده‌ای را خلق تواند کرد. از این مخلوقات و عناصر شناخته شده‌ای که مقهور قدرت بی‌پایان خداوند هستند کلمه الهی که احق الحقایق است پدید می‌آید. چون در ازل معلوم به علم الهی است، در ازل نیز مخلوق اوست. (چون پروردگار ازلاً عالم است، ازلاً خالق نیز هست)^{۱۰}

زبان در اینجا نقش و وظیفه دیگری می‌یابد. در فرایند خوانش تجمیعی، معرفت و شناخت در زبان و با میانجی‌گری زبان صورت می‌گیرد. ویکو با توجه به ضعف و نیاز ذاتی بشری استعاره

1. Ibid: 35

2. animal rationis particeps

۳. این مطلب به بیان دیگری در فلسفه اسلامی مورد توجه واقع شده است. ایشان نیز بر آنند که علم ما به عالم خارج و اشیاء، علم «اکتاهی» نیست و به که حقایق جهان نمی‌توان بی برد.

4. Cogitare

3. Intelligere

6. Ibid: S.141

5. verbum mentis properium

8. verbum mentis improprium

۹. در اینجا منظور از ایده همان است که در عرفان و فلسفه اسلامی از آن تعبیر به عین ثابت می‌شود.

10. Ibid: S.36-37

این مطلب در فلسفه اسلامی تأیید شده است، زیرا بسیاری از فیلسوفان مسلمان گرچه قائل به حدوث ذاتی مخلوقات هستند اما اعتقاد به حدوث زمانی ندارند. ماجرای من و معشوق مرا پایان نیست/ آن‌چه آغاز ندارد نپذیرد انجام.

خوانش وجودی را مطرح می‌کند که در فرایند تحقق آن معرفت ظهور می‌یابد. هانس بلومبرگ در این «زبان‌آوری استعاری» که با تکیه بر فقر ذاتی انسان پدید می‌آید، «مفهومی از هستی^۱ (می‌بیند) که در تقابل با مفهومی است که جریان عینی شدن دانش برای او جریانی ایده‌آل به شمار می‌آید.»^۲

نتیجه

ویکو حقیقت را برساخته دست انسان می‌داند. انسان فقط قادر به درک آن چیزی است که خود ساخته باشد. فهم از حقیقت جنبه‌ای استعاری می‌یابد و استنتاج حقایق از حقیقتی تردیدناپذیر امکان تحقق ندارد. مبنای حقیقت امر محتمل و حس مشترک است. موضوعی که توسط فلسفه دکارت به کلی نادیده گرفته شده است و مبحث در این باب صرفاً بازی کلامی و لفظی تلقی شده است. حال اینکه ایده‌های روشن و متمایز ذهنی به لحاظ مصنوع بودن‌شان نمی‌توانند معیار شناخت و معرفت حقیقی قرار گیرند. حقیقت پیشتر در کلام ادبی و استعاری نهفته است و از منظر تضادی میان زبان حقیقی و استعاری نیست. استعاره، عنصر شکل‌دهنده ذهن و فهم است و خود سرمنشأ تمامی علوم. انسان جهان را هم‌چون کتابی قرائت می‌کند اما خوانش تام و تمام فقط در حیطة اراده الهی است و قرائت بشری قرائتی محدود و ظاهری است. انسان قادر است تنها عناصر ظاهری شیء را گرد هم آورد و بر این خوانش استعاری نام حقیقت نهد. با نظر به فلسفه ویکو باید وی را از پیشگامان هرمنوتیک جدید برشمرد که در بسیاری از مباحث هرمنوتیکی قرن بیستم حضوری دائمی دارد. ■

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Konzept von Sein

2. Hans Blumenberg 1996: 21

فهرست منابع

- Aristoteles, *Über die Seele. Die Lehrschriften, Kleine Schriften zur Seelenkunde*, Bd. 9, Hrsg. von Paul Golke. Paderborn 1953.
- Giambattista Vico, *De antiquissima Italorum sapientia libere primus*. Hrsg. von Stephan Otto. München 1979.
- Giambattista Vico, *De nostri temporis studiorum ratione (Vom Wesen und Weg der geistigen Bildung)*, 1947.
- Hans Blumenberg, *Die Lesbarkeit der Welt*. Frankfurt a. M. 1996.
- Hans-Georg Gadamer, *Wahrheit und Methode. Grundzüge einer philosophischen Hermeneutik*. Tübingen 1990.
- John D. Schaeffer, *From Wit to Narration: Vicos theory of metaphor in rhetorical context*. In: *New Vicos Studies*. Bd. 2. New York 1984.
- Jürgen Habermas: *Die klassischen Lehre von der Politik*, Frankfurt a. M., 1971
- Martin Heidegger, *Platons Lehre von der Wahrheit*. Frankfurt am Main: Klostermann, 1997.
- Paul Ricoeur: *Die lebendige Metapher*. München: Wilhelm Fink Verlag. 2004.
- Stefanie Woidich: *Vico und die Hermeneutik*. Würzburg 2007.
- Vanessa Albus, *Metapher und Weltbild*, Würzburg 2002.
- Wilhelm Dilthey, *Kritik der historischen Vernunft*. In: *Gesammelte Schriften*. Bd. 1. Hrsg. Von Bernhard Groethuysen und Helmut Johach. Leipzig 1922.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی